

گیتی فلاح رستگار

### افسانه زبان فارسی در هند

امروز در میان هزاران هزار گذرنامه که بقصد سیروسیاحت و تجارت  
وزیارت و تحصیل و مطالعه، به سرزمین های امریکا و اروپا و عربستان  
صادر میشود اگر گذرنامه ای به مقصد سرزمین هند بیابیم، یا متعلق است به  
سفیری از ایران یا دانشجویی که به دلایل سهولت تحصیل و امرار معاش  
روی به این مملکت آورده و یا چند نفری که بقصد تجارت در رشته ای خاص  
راه این دیار را در پیش گرفته اند. بندرت به نام افرادی بر می خورید که برای  
مقاصدی دیگر به یاد هند بیفتند. اندکند کسانی که بواسطه حرفه و شغلشان  
یا از راه مطالعه و تحقیق با سرزمین هند آشنا شده و با معرفت به ارزشهای  
معنوی که این سرزمین از لحاظ زبان و ادبیات فارسی دارد، شیفته سیر و  
سیاحت آن شده باشند.

این مأموران و مسافران و محصلان اندک هنگامی که به هند میرسند،  
در میان مردمی که به زبان هندی و لهجه های گوناگون تکلم می کنند و در میان  
مردمی آشنا به زبان انگلیسی، گهگاه به افرادی بر می خورند که برخلاف  
توقعشان سلام آنان را به پارسی جواب می گویند و نغمه هایی خوش از این  
سرزمین در گوش دارند و از اندیشه بلند ایرانی و از شعر بارور فارسی



چیزها میدانند و از احاطه زبان فارسی درهند از پدرانشان خاطره‌های شگفت بیاددارند. در کتابخانه‌های متعدد سرزمین پهنار هند، چه بسیار کتاب خطی و چاپی به زبان فارسی، از آثار بزرگان ادب ایران می‌یابند و چه بسیار است کتابهای فارسی که از مردم سرزمین هند بیادگار مانده، کتابهایی که حکایت از دل‌باختگانی می‌کند که روزی در کمال شیفتگی به تالیف و تصنیف و تحریر و چاپ این کتابها مشغول بوده‌اند و سرشار از لذت و غرور میشده‌اند. اینان که بوده‌اند که در سرزمینی خارج از مرز سیاسی ایران و خارج از محیط حکمرانی زبان فارسی تا این حد نسبت به این زبان ارادت ورزیده‌اند!

این گنجینه‌ها حاصل چه کوششی است و از چه راه به هند راه یافته است؟ آیا غارتگری بصیر و مفروض روزی این ذخایر را از گوشه و کنار ایران جمع آورده و در جای جای هند پراکنده است! یا روزی زبان فارسی در حوزه دیگری جز ایران به فعالیت و گسترش مشغول بوده است و اکنون از این فعالیت خبری و اثری نیست.

گویی زبان و ادبیات ما: شعر و نثر فارسی در هند حالت آثار عتیق و گرانبهایی را پیدا کرده که گذشت روزگار آنرا در دل گورستان کتابخانه‌ها و در انبار بعضی کتابفروشی‌های قدیمی و پستوی برخی خانه‌های کهن محفوظ نگاه داشته است.

این آثار حاصل حدود هشت قرن تلاش زبان فارسی در هند است که اکنون در زیر خاک فراموشی مدفون شده است و این آشنایان به زبان فارسی بازماندگان پارسیان ساکن هند هستند که این میراث را بعنوان زبان دومی حفظ کرده‌اند.

سخنوران و سخنگویانی که روزی با فارسی شکرین مجلس آرای می‌کردند، سرود پارسی می‌خواندند و خطابه پارسی بیان میداشتند و کتاب



فارسی می‌نوشتند، از اندوه بی‌هم‌زبانی خاموش خفته‌اند. بازماندگان‌شان زبان آنان را نمی‌فهمند، زبان آنان در آن سرزمین پهناور، دارد زبانِ عهدِ دقیانوس می‌شود و سکه‌شان از رواج می‌افتد. زبان و ادبیاتی که بادوام‌ترین و قدیم‌ترین تأثیر را در زندگی و فرهنگ و تمدن هند داشته‌است و مدتِ مدیدی همچون يك جریان دائمی که گاه بآرامی و گاه باهیجان بسیار و دامنه‌ وسیع در میان زبانها و لهجه‌های هندی می‌گذشته‌است اکنون در پهن‌دشتِ وسیع هند باسکوتی ملکوتی به‌نیستی و نابودی می‌گراید.

روزگاری استادان هندی در ردیف استادان زبان فارسی فعالیت می‌کردند، گاه شاعران هندی از شاعران معاصر خود در ایران پیش افتاده بودند. اما مبالغه نیست اگر گفته‌شود در آینده، این مردم برای مطالعه آثار فارسی نیاکان‌شان محتاج معلم فارسی خواهند شد.

به دو هزار و سه‌هزار سال پیش از میلاد برمی‌گردیم. رابطه ایران و هند را از اکتشافاتی که از اعماق خاک بعمل آمده و آثاری که از دل خاک بیرون کشیده‌اند، بخوبی احساس می‌کنیم و این رابطه را در دوره‌های بعد نزدیک‌تر می‌بینیم و در دوره کورش و داریوش و حتی حمله اسکندر مستندتر.

تحقیقات نژادشناسی و لغت‌شناسی در مورد طایفه‌یی از ایرانیان که در اراضی مرتفع بلوچستان سکونت دارند و به لهجه‌یی نزدیک به لهجه هندیان قدیم تکلم می‌کنند، رابطه دیرینه بین مردم این دو سرزمین را قطعی می‌کند.

در کتاب «اوستا» از هند و در کتاب «ریک ودا» از ایران یاد شده‌است و قبل از سقوط تمدن باعظمت هخامنشی دانشمندان و هنرمندانی از ایران به هند رفته‌اند که دانش و هنرشان منشأ اثراتی در هند بوده‌است. افکار ایرانی و هندی در افسانه‌ها و اشعار و آداب و رسوم و عادات



این دولت، مشابه و یکنواخت راه یافته است .  
 تصوف ایرانی و هندی جلوه‌های درخشانی از تاثیر در یکدیگر دارند .  
 تصوف ایرانی سالیان دراز در هند مشرب خود را ادامه داده است . از بعد  
 از اسلام توسط سرداران اسلامی حملاتی به قسمتی از سرزمین هند شده  
 است سپس سلطان محمود غزنوی در اواخر قرن چهارم هجری بیش از  
 پانزده بار به هند حمله کرده است، گویی نذر کرده بود که هر چندی يك بار به  
 بهانه‌یی به هند برود. حاصل این هجوم‌های مکرر ضعیف ساختن قدرتهای  
 هندی و سهولت تسلط مهاجمان بر نواحی مختلف هند بوده است .

محمود و درباریان و سپاهیان، در این سفرهای جنگی - که هر يك  
 ماهها طول می کشید - منشا اثراتی در هند بوده اند. سپاهیان به غارت شهرها  
 و ستایشگاههای پر تحفه می پرداختند ، درباریان وسایل آسایش و نشاط  
 محمود را فراهم می ساختند، شعرا شعر می گفتند و محمود را می ستودند،  
 محمود احساس غرور میکرد و تشویق میشد و به تکرار جنگ با کافران  
 می پرداخت و از اجرای دنیوی و اخروی برخوردار می شد !

این جماعت، ناخود آگاه و بی هدف به انجام کاری مشغول بودند که بر  
 خلاف هدفها و نقشه هاشان، ارجمنده بود. حشر و نشر با هندیان و اقامت  
 در هند و بخصوص آمیختن سپاهیان با مردم، زبان ملت غالب را در میان  
 ملت مغلوب جا میداد و گسترده می کرد . اشعار شیوا و لطیف فرخی و دیگر  
 شاعران همراه سلطان که گاه با موسیقی خوانده میشد بی تردید زیبایی  
 زبان فارسی را بهتر می نمود، گرچه این اشعار در مدح و ستایش محمود و  
 ایرانیان و تحقیر ملت مغلوب سروده شده بود، استواری و شور و هیجان آن  
 معرف زبان فارسی بود و شناسنامه این زبان را در سرزمین هند به ثبت  
 میرسانید. بقایای غزنویان شیوه محمود را ادامه دادند و باعلاقه به پاسداری



زبان فارسی در هند پرداختند. از این پس شبه قاره هند با مهاراجه‌های متعدد و قدرتمندش که در هر شهری حکومتی تشکیل داده بودند، بر اثر ناسازگاری قدرتهای داخلی گرفتار حمله و هجوم شد. دو قرن بعد از محمود، خاندان غوری به هند دست اندازی کردند و فکر ایجاد حکومت اسلامی در سرزمین هند قوت گرفت و سلطنت اسلامی در این سرزمین رسمیت یافت. و نواحی مهمی چون دهلی و بنگاله مرکز حکومت سلاطین مسلمان شد. این زمان مقارن بود با حمله و هجوم مغولان به ایران. آغاز قرن هفتم زمان رواج فارسی در هند است. بسیاری از شاهزادگان و امرای مسلمان که از ایران و ماوراءالنهر به سبب این حمله فرار کرده بودند به دربار شاهان مسلمان هند روی آوردند. غیاث‌الدین بلبن پادشاه مسلمان فارسی زبان بر قسمتی از هند سلطنت میکرد و شاعری چون امیر خسرو دهلوی مداح او بود. سپس خاندانهای مسلمان دیگر در شمال هند حکومتهایی دایر کردند که قلمرو حکومت خود را تا جنوب هند می کشاندند. در قرون بعد در اثر حمله امیر تیمور به هند شمالی، ضعیف شدند و زمینها را برای ایجاد حکومتی مقتدر که به این آشفتگی سروصورتی بخشید و وحدتی ایجاد کند، آماده ساختند. قرن دهم هجری مصادف است با حکومت فرزندی از خاندان تیمور به اسم ظهیرالدین محمد بابر شاه که موفق به تشکیل سلسله بابری یا گورکانی در هند شد که سیصد و پنجاه سال دوام داشت.

دوران سلطنت بابریان از جهت رواج زبان فارسی در هند، دورانی بس پرثمر بوده است زبان فارسی که در این روزگار با دیگر زبانها ولهجه‌های هندی بصورت مسالمت آمیزی زندگی می کرد، اکنون بر اثر روی کار آمدن خاندان بابری که خود پرورده دربار پررونق هرات بودند، شکفتگی و تفوق خاصی یافت. قدرت آنان در زمان اکبر شاه به حدی رسیده بود که در اکثر



نواحی سرزمین هند حکمرانی داشتند. اکبرشاه میخواست با ایجاد وحدت ملی در مذهب ریشه اختلافات را در هند از میان ببرد برای این کار اقدام به ساختن مذهبی مشترک از اسلام و هندوئیسم کرد تا با اشاعه آن در هند صباح و آرامش همیشگی برقرار سازد.

چون پادشاهان مسلمان فارسی زبان اختلافشان با مهاراجه ها و قدرتهای محلی هند بر سر مذهب بود، بدین جهت از زمان حمله محمود غزنوی تا پایان کار سلسله بابری زبان فارسی آزادانه بی آن که مانعی برای پیشرفت خود داشته باشد در هند گسترش می یافت. اختلافات مذهبی بقدری اندیشه و فکر هندیان و حاکمان مسلمان را بخود جلب کرده بود که مسأله زبان فارسی و گسترش آن را تحت الشعاع قرار داده بود. با این حال هم زبان فارسی به اوج اعتلای خود میرسید و هم اسلام در هند بشدت ریشه می دوانید و گسترش می یافت.

\* \* \*

وقتی زبان و ادبیات کشوری از مرز سیاسی آن کشور فراتر می رود تحت تأثیر عوامل مختلف؛ فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم قوم و ملت گیرنده تفسیراتی می یابد. انتظار داریم این وضع را در هند که بزرگترین منطقه فعالیت زبان فارسی - خارج از مرز ایران - بشمار میرفته، آشکارتر ببینیم. بروز «سبک هندی» بارزترین نشانه تأثیر فرهنگ هند در ادبیات فارسی است اگرچه که پایه های این سبک یعنی «عراقی» قبلاً در سرزمین ایران ریخته شده است. ولی تأثیر آن ملت تا بدان پایه بوده است که نام آن سرزمین بر سبک دوره بی خاص از شعر فارسی نهاده شده است.

گسترش زبان فارسی و تجلی آن در هند به پایه بی رسیده بود که



روزگاری دهلی از لحاظ مرکزیت و اهمیت علم و فرهنگ با سمرقند برابری میکرد و شهر جونپور Jon pur در قرن هشتم به شیراز هند معروف شده بود و سپس کشمیر، «ایرانِ صغیر» نامیده شد. شهرهای بزرگ هند هر یک برای بدست آوردن امتیازاتی در زمینه شیوع و رواج علم و ادب فارسی با یکدیگر رقابت داشتند. تشویق پادشاهان هند و دانشمندان و شعرای فارسی زبان هند و دعوت از دانشمندان و شعرای معروف ایران بدان سرزمین، دلیلی روشن از توجه به گسترش زبان فارسی است - حافظ و سعدی و عطار به هند دعوت شده اند - و کار این دعوت در دوره های بعد پیوسته ادامه یافته است. مسافرت شعرا و نویسندگان مشهور زبان فارسی به هند نشانه یی از ادب پروری و علاقه هندیان به زبان فارسی است. شعرایی چون صائب تبریزی و کلیم کاشانی و سلیم تهرانی به هند مسافرت کرده اند و مورد استقبال هندیان قرار گرفته اند. شعرا و گویندگان بزرگ ایران در دوره های مختلف، از هند یاد کرده اند و آرزوی سفر به هند را در سر می پرورانیده اند. شعرا و گویندگان هند نه تنها از روش شعرای ایران پیروی می کردند بلکه تقلید از شاعران برجسته ایران را مایه افتخار خود میدانستند. این ارتباط و علایق معنوی بین ایران و هند وسیله سفر و نمایندگان دربار ایران و هند استوارتر و محکم تر میشد.

شاهان غزنوی و غوری و امرای ترک و تیموری و آخر از همه نادرشاه، مهاجمان به هند و غلبه کنندگان بر آن سرزمین همگی در مراکز اصلی حکومت خود به زبان فارسی تکلم می کردند و چون بر هند دست یافتند آنان که در آنجا مستقر شدند ناگزیر همان زبان و همان ادب و همان عادات و رسوم و فرهنگ را در هند رسمیت و رواج بخشیدند.

این است که در این دوره ها به تعداد زیادی از هندیان بر می خوریم که



به آموختن زبان فارسی و تقلید از شعر و نشر فارسی پرداخته‌اند و حتی مسلمانان هند از راه زبان فارسی با قرآن و حدیث و دستورات مذهبی آشنا شده‌اند.

گذشت زمان و تکرار تاریخ در هند وضعی پیش آورده که مدت هشتصد سال زبان فارسی را در آن سرزمین زنده و پرتلاش ساخته: هجوم غزنویان، حمله مغول، روی کار آمدن نوادگان تیمور، مسافرت همایون بابر به ایران و اقامت چهارده ساله اش در دربار شاه طهماسب و مراجعت او به هند و رسیدن به سلطنت و دیگر عوامل، از علل مهم ثبات فارسی در آن سرزمین بوده است.

دربار سلاطین گورکانی بخصوص اکبر شاه محل اجتماع شعرا و نویسندگانی فارسی زبان بوده که بقصد استفاده از عطایا و بخششهای او بدانجا راه یافته بودند. این دربار خاطرۀ دربار غزنه را زنده میسازد و فیضی دکنی *ملك الشعراى مقتدر همچون عنصرى بر كاروانى از شعراى دربار نظارت داشته، شاعرانى كه فهرست نامشان نشان میدهد اغلب ایرانی بوده‌اند و از شهرهای ری و نیشابور و اصفهان و شیراز بدان سرزمین رفته‌اند.*

مراجعه به تذکره‌های متعدد نوشته شده در هند، نشان می‌دهد که در کنار شاعران فارسی گویی که ایرانی نژاد بوده‌اند و پدرانشان یا خودشان به هند رفته و اقامت گزیده‌اند، بسیاری شعرای برهمن و هندی نژاد که از راه آموختن و تحصیل، زبان فارسی را کسب کرده‌اند و چنان مهارتی بدست آورده‌اند که به این زبان اثراتی از خود بجا گذاشته‌اند.

کار ورود آزادانه کالای زبان فارسی به هند سالیان دراز ادامه داشته است. زمانی بازار کاروانهای فارسی زبانانی که به هند مهاجرت یا مسافرت میکردند سخت گرم بوده ایرانیان متنفذ پس از انجام سفر حج، بیاد دیار



هند می‌افتادند. مسافرانی که به شهرهای بزرگ و مشهور هند می‌رفتند خود را در میان جماعتی از فارسی‌زبانان می‌دیدند و احساس غربت و بیگانگی نمی‌کردند، گویی به شهرهای مختلف ایران سفر کرده‌اند و چون به وطن بازمی‌گشتند خاطره‌های خوشی از سفر هند به ایران می‌آوردند، بوسیله این مسافران در طی قرنهای متمادی، سرزمین هند بعنوان سرزمین افسانه‌یی سرشار از شکفتگی‌ها و دیدنی‌ها، معرفی شده است. حتی این اعجاب و شکفتی در افسانه‌های فارسی هم وارد شده است.

تاریخ نویسی و تذکره نویسی و لغت نویسی، بفارسی و ترجمه از آثار پر ارزش هندی در قرون ده و یازده هجری، این فنون را در هند به اوج کمال رسانیده. بخصوص فرهنگهای متعدد فارسی که در این زمان در هند انتشار یافته نشانه احتیاج و علاقه‌ی است که هندیان به زبان فارسی داشته‌اند و نیز خدمتی است به زبان فارسی.

هند روزگاری مشتری دائمی زبان و ادبیات فارسی و هنر ایرانی بود و بزرگترین مهد پرورش این زبان. در ادارات و دستگاههای دولتی، مکتبها و مدرسه‌ها و در بین مردم به این زبان تکلم میشد. نزدیک دو قرن است که زبان فارسی به دلایل مختلف مورد بی‌اعتنایی واقع شده و زبان انگلیسی جای آن را گرفته است و زبان فارسی را به گرداب زوال و نیستی کشانده، اما خود نیز جایش را به زبان هندی میدهد، با این همه در بین خواص هستند کسانی که مشتاق زبان فارسی و شیفته اشعار بلند این زبانند و نیز هستند کسانی که به تحصیل فارسی اشتغال دارند و به این زبان شعر میسرایند و نشر می‌نگارند و سخن میرانند.

زبان اردو جلوه‌ی دیگری از تأثیر زبان فارسی است. زبانی آمیخته از لغات فارسی و عربی و سنسکریت که لااقل چهل درصد لغاتش فارسی و



عربی است و لغات عربی هم معمولاً از طریق زبان فارسی بدان راه یافته است. ادبیات اردو تحت تاثیر زبان فارسی کمال یافته و شعر اردو از زیباییهای شعر فارسی بهره گرفته است.

\* \* \*

هر ایرانی و فارسی‌زبانی وقتی با این سابقه آشنا می‌شود و فاصله زمانی مسعود سعد سلمان شاعر و الاهمّت و اقبال شاعر بزرگ و متفکر را بخاطر می‌آورد، از درازی مدت و عمق نفوذ زبان فارسی در این سرزمین به حیرت می‌افتد و دچار اندیشه می‌شود. و چون یقین حاصل کرد دلش به تپش می‌آید و غرق در هیجان می‌شود.

این تأثر در شعر شاعران قدیم و حتی معاصر ایران راه یافته است و شاید آخرین ترانه توسط مرحوم بهار سروده شده باشد و این است چند بیت از مثنوی زیبای او که حکایت از این آشنایی می‌کند و سلامی است به هند بزرگ<sup>۱</sup>:

باز خنگِ فکرتم جولان گرفت	قیلِ طبعم یادِ هندستان گرفت
تا خیالم نقش رویِ هند است	یافت ذوقم جلوه طاموسِ مست...
دل اسیرِ حلقه زنجیرِ هند	جان فدای خاکِ دامن گیرِ هند
بس ملاحظت‌ها در آن خاک و هواست	هند را کانِ نمک خواندن رواست...
ایزدی بود آشنایهای ما	آشنا داند صلای آشنا
هند و ایران آشنایانِ همد	هر دو از نسلِ فریدون و جمند
ساغری گیر از می عرفانِ هند	نوش یادِ پارسی گویانِ هند
یادی از مسعود سعدِ راد کن	بعد یادِ رونی استاد کن

۱- جلد دوم دیوان اشعار بهار، چاپ دوم ۱۳۴۵، ص ۲۳۸.



آن که چون سعدی سخنگویی نوست  
از همایون گیر تا شاه جهان  
هند بازار خرید ذوق بود  
صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت  
پس روان شد کاروان در کاروان  
رشکِ غزنین گشت بزمِ اکبری  
«غالبی» آمد اگر شد «طالبی»  
«بیدلی» گر رفت «اقبالی» رسید  
عصر حاضر خاصه اقبال گشت  
ای بهار از هند با من دم مزن  
کز فراق هند بس دلخسته‌ام  
نام اصل هند باشد «میه بهار»  
من بهار کوچکم در ری مقیم  
پس پیامی می فرستم سوی یار  
گویم ای هند گرامی شاد باش  
این همه وسعت و جریان و رواج فارسی در هند صحبت یک روز و دو  
روز و یک سال و دو سال و ده سال و صد سال نیست که بتوان ارزش و اثر  
آن را یکباره نابود ساخت و تأثیر فرهنگی آن را در هند نادیده گرفت. تاریخ  
خاطره زبان فارسی را در هند زنده نگه خواهد داشت اگر چه امروز از این  
حقیقت تنها افسانه‌یی بر جا مانده است.

\* \* \*

برای علاقه‌مندان به آشنایی بیشتر با تاریخ و فرهنگ هند و سابقه  
زبان فارسی در این کشور و شعرای پارسی‌گوی هند ماخذ متعدد و مفصلی



- موجود است، بعنوان نمونه میتوان به این چند مأخذ مراجعه کرد :
- ۱- سرزمین هند، تألیف علی اصغر حکمت، چاپ ۱۳۳۷. *کتابخانه ادبیات و علوم انسانی*
  - از جامع ترین کتابهایی است که در زمینه بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هند از ادوار باستانی تا عصر حاضر تألیف شده است.
  - ۲- تاریخ هند (از مجموعه چه میدانم) تألیف پیتر میل استادالسنه شرقی دانشگاه پاریس ترجمه حسین عریضی، چاپ ۱۳۳۶. *کتابخانه ادبیات و علوم انسانی*
  - خلاصه بی است از سرگذشت هند از قدیم ترین روزگاران تا امروز و ضمناً شامل روابط ایران و هند نیز هست.
  - ۳- هند یا سرزمین اشراق، تألیف وحید مازندرانی. *کتابخانه ادبیات و علوم انسانی*
  - معرفی مختصری است از وضع هند و تمدن و زبان و مذهب در هند.
  - ۴- روابط هند و ایران و چند اثر دیگر، تألیف جواهر لعل نهرو، گردآوری و ترجمه محمود تفضلی. *کتابخانه ادبیات و علوم انسانی*
  - این اثر بمناسبت مسافرت نهرو به ایران ترتیب یافته است.
  - ۵- مآثر رحیمی، ملا عبدالباقی نهاوندی، در سال ۱۰۵۲ هجری تألیف شده است. *کتابخانه ادبیات و علوم انسانی*
  - در ذکر حالات سلاطین قراقوینلو که اجداد خان خانان بوده اند و مؤلف در دربارش بسر می برده، و نیز در ذکر احوال سلاطین غزنین و بنگاله و جونپور و کشمیر و مولتان و دهلی و گجرات و دکن و در احوال بعضی از معاصران او از حکما و اطبا و شعرا بی است که اغلب فارسی زبان بوده اند.
  - ۶- تذکره های متعددی در هند درباره شاعران پارسی گوی تدوین شده برای نمونه کافی است به تذکره مقالات الشعرا تألیف میرعلی شیرتتوی



«قانع» متوفی ۱۰۲۳ هـ که شامل شرح احوال و آثار ۷۱۹ شاعر پارسی‌گوی سندا است مراجعه شود .  
 توجه به تذکره‌هایی نظیر «سفینه هندی» تألیف بهگوان داس هندی که مؤلفش هندی پارسی‌زبان است کمال نفوذ این زبان را در هند تأیید می‌کند .



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتاب جامع علوم انسانی